

در مکتب تجربه



گفتگونی با

دکتر احمد احمدی

در محضر ایشان بودم، که آن جلسات بسیار مفید و سودمند بود. جلساتی هفتگی، در هر دو هفته سه جلسه، با ایشان داشتیم که یک جلسه را ایشان تشریف می‌آوردند تهران و با کُرتین و دیگر اساتید دانشگاه تهران جلساتی داشتند. در جلسات ما بحثهای بسیار سودمندی مطرح می‌شد؛ چرا که خصوصی بود. این جلسات، تا یکی دو سال قبل از وفات ایشان، ادامه داشت و من می‌توانم ادعا کنم که این جلسات، پربارترین نشست‌هایی بوده است که من در طول عمر خویش داشتم و از جلسات درس عمومی نیز بسیار سودمندتر بود.

پایای درس حوزوی، من دانشگاه تهران هم آمدم و از دانشکده الهیات لیسانس گرفتم. چون دیدم آنچه را در الهیات فرا می‌گیرم، به نحوی تکرار همان درس حوزوی است، ادامه آن را خیلی سودمند نیافتم. به این لحاظ، از ابتدای دوره فوق لیسانس به دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، بخش فلسفه، رفتم. در این میان من زبان انگلیسی را خوب تقویت کرده بودم که بتوانم در آن دوره شرکت کنم. به لحاظ مشکلات زیادی که داشتم، اتمام رساله دکتری از من تا سال پنجاه و هشت به طول انجامید. بعد از لیسانس، در سال ۴۵، دبیر شدم. یک سال در تویسرکان و هشت سال در قم دبیر بودم. در سال پنجاه و چهار، به دعوت گروه فلسفه دانشگاه تهران، به دانشگاه آمدم. چند واحد هم در بین این سالها، در دانشکده ادبیات درس گفتم. هم اکنون دانشیار دانشگاه تهران هستم. در این دانشگاه فلسفه اسلامی یا دوره فلسفه غرب را برای دوره‌های لیسانس، فوق لیسانس و دکتری تدریس می‌کنم. در فلسفه جدید، کار من، بیشتر، روی فلسفه فیلسوفانی مانند: دکارت و کانت بوده است و در فلسفه خودمان فلسفه ملاصدرا و کلیات فلسفه اسلامی.

در مدت کمتر از چند ماه، آنچه را که به صورت گسیخته خوانده بودم شکل گرفت. من ادبیات عرب را خیلی خوب خواندم. در مدت پنج سال تحصیل در مدرسهٔ بروجرد، تقریباً، درس سطح را به نیمه رساندم و سپس عازم حوزهٔ علمیه قم شدم. در قم، بعد از مدت کوتاهی؛ یعنی کمتر از یک سال، در درس مرحوم آیت الله العظمی بروجردی شرکت کردم و تا ایشان در قید حیات بودند، به صورت مرتب شرکت می‌کردم. همراه این درس، از محضر پرفیض حضرت امام، رضوان الله تعالی علیه، نیز استفاده می‌کردم. و درس مرحوم آیت الله داماد نیز می‌رفتم. اما بیش از همه، من از مرحوم استاد علامه طباطبائی، قدس سره، استفاده کردم.

علاوه بر درس، در جلسات خصوصی هم

رشد معارف - پاسپاس از اینکه دعوت ما را پذیرفتید، تقاضا می‌کنیم شرح مختصری از زندگی و به ویژه فعالیت‌های فرهنگی خویش را بیان فرمائید.

بسم الله الرحمن الرحیم. بنده در سال هزار و سیصد و دوازده، در یکی از روستاهای شهرستان ملایر، به دنیا آمدم. پدرم که کشاورز متدینی بود تأثیر مهمی در علاقه من به روحانیت و فراگیری علوم دینی داشت.

در هیجده سالگی وارد مدرسهٔ علمیه بروجرد شدم.

البته قبل از آن، مقدار زیادی از مقدمات ادبیات عرب را خودم خوانده بودم.

* تصور من این است که یک دبیر دینی باید از میان اصیل‌ترین، باهوش‌ترین و تواناترین افراد انتخاب شود.

البته اکنون بنیاد علوی نیویورک، مشغول ترجمه تفسیر المیزان به انگلیسی است. چند نفر از آقایانی که آنجا دست اندرکار ترجمه هستند تشریف آوردند اینجا و فرمودند که: بعد از پایان ترجمه، بنده یک بررسی نهایی بکنم که مشخص شود آیا محتوی المیزان به زبان انگلیسی آمده است یا خیر. بنده هم یک قولی به آنها داده‌ام. و خیلی خوشحالم که این ترجمه انجام می‌شود. البته ما به یک ترجمه خوب و آکادمیک علمی از قرآن کریم به زبان انگلیسی نیازمندیم.

هم اکنون، حدود سیصد ترجمه از قرآن کریم، به زبان انگلیسی موجود است که به جز تعداد اندکی، حاوی دیدگاه‌های شیعی نیست و این کار خیلی ضرورت دارد.

در مورد دیگر فعالیت‌ها هم باید عرض کنم: از اواخر سال شصت، که بنده به ستاد انقلاب فرهنگی آمدم و در شورا مشغول کارهای دانشگاهی شدم، به کمک دوستان، سازمان سمت را تأسیس کردیم. در این سازمان، تاکنون، حدود سیزده، چهارده جلد کتاب دانشگاهی منتشر شده است و تعدادی هم در دست تألیف، ترجمه، چاپ و نشر است که اگر توفیق یار گردد انجام می‌پذیرد. شاید این قدم کوچکی در زمینه رفع نیازمندی دانشگاهها در علوم انسانی باشد. همچنین به کمک دوستان، مدرسه تربیت مدرس را دایر کردیم که با دشواریهای فراوان به ثمر رسید. مسؤلیت دانشکده علوم انسانی آن نیز، به عهده من واگذار شد. تاکنون قریب پانصد استاد در دانشگاه تربیت مدرس تربیت شده که برای تدریس به دیگر دانشگاه‌ها رفتند. از این تعداد، بیش از صدوپنجاه نفر، از دانشکده علوم



مقداری روی ترجمه قرآن کریم به زبان انگلیسی کار کردم. قصد داشتم قرآن را به صورت آکادمیک و علمی به زبان انگلیسی ترجمه کنم. زحمت زیادی کشیده شد؛ چرا که می‌خواستم حاوی یک دوره دیدگاه شیعی باشد و در پاورقیها، خلاصه‌ای از تفسیر المیزان، بویژه نظرات ابتکاری مرحوم طباطبائی، بیاید. حدود هفت جزء از قرآن کریم ترجمه شد. بعد که به دستور حضرت امام، رضوان الله تعالی علیه، به ستاد انقلاب فرهنگی آمدم، این ترجمه، متوقف ماند و دیگر فرصت نشد که ادامه بدهم.

هنگام گذر از مقطع فوق لیسانس به دکتری، کتاب نقد تفکر فلسفی را ترجمه کردم. آن‌گونه که اهل فن اظهار می‌کنند، ترجمه خوبی است. این ترجمه در سال پنجاه و هفت منتشر شد. کتاب تأملات دکارت را نیز در همین سالها ترجمه کردم که بعد از بازگشتی دانشگاهها، مرکز نشر دانشگاهی آن را منتشر کرد. ترجمه مقالات دیگر و یک مقداری دروس فلسفه هم دارم که هنوز چاپ نشده است. کتاب تأسیس مابعد الطبیعه اخلاق کانت را هم از زبان آلمانی ترجمه کرده‌ام که هنوز چاپ نشده است.



انسانی آن بوده است. در هدایت و راهنمایی دانشجو برای مراحل تحقیق یا تهیه رساله و همچنین دعوت از اساتید و برگزاری سمینارها و جلسات، کوششی داشته‌ام.

سابقاً مقداری همکاری با مؤسسه فرهنگی - آموزشی در راه حق قم داشتیم. و اکنون هم در مدرسه دارالشفای قم، در بخش تربیت استاد همکاری دارم. همچنین شرکت در بعضی از مجامع علمی و فرهنگی داخل و خارج از کشور و از این قبیل... این خلاصه‌ای از کارهای آموزشی و تحقیقی من است.

رشد معارف - چنانکه اشاره فرمودید مدتی به تدریس درس دینی اشتغال داشته‌اید، به نظر شما چگونه می‌توان کیفیت تدریس و تعلیم این درس را بالا برد و اصولاً ویژگیهای یک دبیر دینی چیست؟

درس دینی واقعاً از دروس دیگر مشکل‌تر است. تصور من این است که یک دبیر دینی باید از میان اصیل‌ترین، باهوش‌ترین و تواناترین افراد انتخاب شود، و البته من این پیشنهاد را درباره حوزه‌ها هم دارم، که طلبه را باید با این ویژگیها انتخاب نمود و بحمدالله در کشور ما این گونه افراد کم نیستند.

باری، فکر و علم و عمل و خصال گوناگون انسانی همه به هم آمیخته می‌شود تا یک معلم دینی خوب پرورش یابد. در رشته‌های دیگر مثل فیزیک و شیمی و غیره هر چند معلم باید آگاه باشد و از صفات یک معلم خوب نیز برخوردار باشد ولی بالاخره حوزه محدودی دارد. اما در درس دینی همواره یک سلسله مسائل اساسی برای فراگیران اعم از اینکه اول ابتدائی باشد یا سال آخر دانشگاه وجود دارد. مثلاً درباره خدا، صفات خدا، زندگی بعد

از مرگ، جبر و اختیار و... اگر معلم بگوید قیامتی در کار است و انسان بعد از مرگ زنده می‌شود، فراگیر سؤال می‌کند که بهشت چیست؟ جهنم چیست؟ حساب کیفر و پاداش چگونه است؟ و غیره. یعنی این سوالات تمام‌شدنی نیست و لذا معلم دینی باید آگاهی کافی و وافی نسبت به همه این مسائل داشته باشد. واقعاً این سوالات برای خود او مطرح شده و او برای یافتن پاسخ، تلاش زیادی کرده باشد. باید تفکر کرده باشد که آیا ذهن بشر تا چه اندازه می‌تواند گره از کار این مشکلات فکری بگشاید و چه مسائلی وجود دارد که توانایی ذهن بشر در حل آنها کافی نیست. بهر حال او با این مسائل همیشه سر و کار خواهد داشت. و البته دانش‌آموزان ابتدائی عموماً سوالات جدی در این زمینه‌ها نمی‌توانند داشته باشند ولی معلم باید برای آنها هم متناسب با استعدادشان سخن بگوید و عقاید صحیح را به آنها بیاموزد تا دچار انحراف نشوند.

اما علاوه بر جنبه علمی، جنبه عملی قضیه نیز جالب توجه است. گرچه دانش‌آموز انتظار دارد که معلم آراسته به فضائل اخلاقی باشد ولی این توقع از دبیر دینی به مراتب بیشتر است. زیرا او درس تقوی و دیانت می‌دهد و پذیرفتنی نیست که او چند دقیقه دیر سر کلاس حاضر شود، خودش نامنظم باشد، به کارش اعتقادی نداشته باشد، زوددرس را تمام کند و کلاس را ترک گوید، از نظر لباس پوشیدن و آرایش سر و صورت و ادب برخوردار و معاشرت فردی نامرتب باشد. اگر این طور باشد مثل اینکه خودش حرف خودش را نقض می‌کند.

بنابراین معلم دینی باید خیلی نکات را مراعات کند تا کیفیت تدریس و تعلیم او ارتقاء یابد، معلم دینی باید تحرک داشته باشد، معلم

دینی با انواع سوالات مواجه است، یک دانش‌آموز ممکن است یک آیه قرآنی را مطرح کند و از تفسیر آن سؤال کند یا علت یک حادثه تاریخی را جویا شود و یا یک مسئله اخلاقی، اعتقادی، اقتصادی، سیاسی و یا حتی ادبی را بپرسد. از یک دبیر تاریخ هیچگاه یک مسأله رساله سؤال نمی‌شود که مثلاً حکم نماز مسافر چیست. ولی دبیر دینی باید برای هر سؤالی مهیا باشد. زیرا همانطوریکه عرض شد، حوزه کار دبیر دینی محدودیت ندارد. لذا دبیر دینی باید زیاد مطالعه کند. دبیر دینی باید واقعاً پرمایه باشد. البته نباید نادیده گرفت که گرفتارهای مادی و اقتصادی دبیران نیز کم نیست و باید نصیابی جهت تأمین مایحتاج آنها تعیین شده به آنها پرداخت شود و گرنه یک دبیر فراغت لازم برای مطالعه را پیدا نمی‌کند. این مایه تأسف است که مثلاً یک دبیر برای جبران نقص معیشت خود مجبور باشد بعد از ظهر سوار اتومبیلی شده به حمل و نقل مسافر بپردازد و چه بسا یکی از دانش‌آموزانش هم او را ببیند و یا مسافر او باشد. و یا تا ظهر درس بدهد و بعد از ظهر در یک دکان مشغول کسب و معامله و یا دلالی زمین و فرش و... شود. این قبیل امور واقعاً با حیثیت شغلی یک دبیر دینی تناسب ندارد. معلم دینی باید تمام وقتش صرف وظیفه مقدس او گردد. تمام وقت در مدرسه باشد، چند ساعتی تدریس کند و بقیه‌اش را به مطالعه و رسیدگی به وضع دانش‌آموزان و نظارت بر حسن اجرای امور مدرسه بگذراند. با دلسوزی تمام، گوئی می‌خواهد مثل یک پدر، فرزندان را تربیت کند و از گزند حوادث مصون دارد به مدرسه بیاید و مدرسه برای او خانه‌ای باشد که تمام روز در آن زندگی می‌کند. مشکل اقتصادی دبیر دینی باید بهر نحو حل شود تا انتظار ارتقاء کیفیت تدریس منطقی باشد والا کسی که همه درآمدش را صرف پرداخت اجاره خانه



✱ از دبیر دینی پذیرفتنی نیست که دبیر سر کلاس حاضر شود، خودش نامنظم باشد، به کارش اعتقادی نداشته باشد، زود درس را تمام کند و کلاس را ترک گوید، از نظر لباس پوشیدن و آرایش سروصورت و ادب برخورد و معاشرت فردی نامرتب باشد.

می کند این سخنان را شاید جدی تلقی نکند.

رشد معارف — به نظر شما معلم باید چه شیوه‌هایی را در امر کلاس‌داری و تدریس مفاهیم دینی در پیش بگیرد تا بیشترین موفقیت عاید او شود.

اولاً چنانکه گفتیم یک دبیر دینی باید مظهر نظم و ترتیب باشد، از نظر شکل و شمایل ظاهری، حفظ نظافت و پاکیزگی نمونه باشد، حتی مسواک زده به سر کلاس برود، برای کارش ارزش قائل شود، خوب درس بدهد، خوب امتحان بگیرد، بنده خودم گرچه سالهاست که دیگر در دبیرستانها تدریس نمی‌کنم ولی قبلاً مدت‌ها در دبیرستان درس دینی و فلسفه و منطق می‌گفتم، شاید گفتنی باشد که بچه‌ها در آخر سال — که بقیه کلاسها تعطیل می‌شد — مایل بودند کلاس من ادامه داشته باشد و نمی‌گذاشتند این کلاس تعطیل شود. البته یک علتش این بود که من سالها در حوزه بودم و وقتی دبیر دینی شدم چند سال درس خارج فقه و درس فلسفه و مسائل گوناگون کلامی، حدیثی و تفسیری را طی کرده بودم و تقریباً می‌شود گفت نسبت به سطح دبیرستان با دست پر به کلاس می‌رفتم ولی مراعات نکاتی را که عرض کردم نیز در موفقیت خود مؤثر می‌دیدم. علاوه بر این یک دبیر دینی باید روانشناس باشد، باید نحوه برخورد صحیح با دانش‌آموز را بداند. در عین حالی که بچه‌ها و ادار به تحصیل می‌کند در عین حال با آنها

گرم و صمیمی باشد و به قول سعدی که می‌گوید: درشتی و نرمی به هم در به است عمل کند. بچه‌ها معمولاً درباره درس دینی چنین فکر می‌کنند که درسی نیست که آدم را در آن مرود کنند و اگر نتیجه به مرودی آنها منتهی شود شاید تأثیر نامطلوب روانی در آنها باقی گذارد و پیش خود خیال کنند که بدبختی و گرفتاری آنها از درس دینی است.

معلم باید آنقدر خوب کار کند که دانش‌آموز رفوزه نشود و نسبت به درس دینی متفرد نگردد دیگر اینکه نباید با دانش‌آموزان برخورد تنیدی پیش بیاید.

خود من در تدریس این امر را رعایت می‌کردم، خیلی کم اتفاق می‌افتاد که من با دانش‌آموزی برخورد تنیدی داشته باشم، نه تنها در درس دینی که اصلاً در هیچ جا چنین اتفاقی رخ نمی‌داد با اینکه قبل از انقلاب این بچه‌ها خیلی هم سرکش بودند ولی یک رفاقت خاصی توأم با دقت بین ما وجود داشت. اینکه از طرف کار بکشی. و ادارش کنی به مطالعه بیشتر — آنهم در یک مدرسه دولتی که بچه‌ها اهل کلاس و مطالعه نبودند — به موقع سر کلاس برو، دانش‌آموز را تشویق کن، جزوه برایش تهیه کن، و ادارش کن که قبل از وقت دو نفری، سه نفری بیایند در محیط دبیرستان و با هم مباحثه و مذاکره کنند و سبب می‌شد که مثلاً ۹۸٪ کلاس من قبولی می‌داد. این وقتی ممکن است که دبیر با مهارت با دانش‌آموزان روبرو شود. تجربه بیست و چندساله من اینست که در حفظ نظم کلاس معلم اگر از نظر روحی و شخصیت قوی باشد به راحتی

می‌تواند کلاس را کنترل کند. شاگرد، معلم را زود می‌شناسد، حتی همان دانش‌آموز ابتدایی هم معلم را خوب و زود می‌شناسد، اگر جاذبه معلمی در کار باشد هیچوقت نیازی به خشونت و تنیدی و احیاناً بیرون کردن دانش‌آموز از کلاس و سختگیریهایی از این قبیل پیش نمی‌آید. معلم باید مثل «مارگیر» باشد، با نگاهش دانش‌آموز را جذب کند، چشمان او دانش‌آموز را جادو کند و گرنه خدای نکرده یک آدم وارفته‌ای که نتواند خودش را جمع و جور کند، فکر تند و تیزی نداشته باشد هرگز موفق نیست. از این وضع آدمی استفاده می‌کنند و به او حالی می‌کنند که نمی‌توانی درس بدهی و حالا که نمی‌توانی اصلاً نباید بیایی و تدریس کنی! اگر دانش‌آموزی سؤال کند و حتی لحن و حالت او بی‌ادبانه باشد، دبیر باید با نرمی و آهسته و آرام به او پاسخ دهد، حالت او بدبانه و روحانی باشد. هیچگاه از سؤال دانش‌آموز برآشفته نشود. خدایش رحمت کند مرحوم علامه طباطبائی گاهی اشکالات و سؤالات خیلی پیش پا افتاده‌ای از ایشان می‌پرسیدند و ایشان با طمأنینه و آرامش آنها را جواب می‌دادند، ما می‌گفتیم آخر اینها که ارزش پاسخ ندارد، می‌فرمودند سؤال، سؤال است، بالاخره این اشکال در ذهن این فرد وجود دارد و برای او مهم است، لذا نباید اشکال او را در هر سطحی هست در حد خودش به او پاسخ دهیم. نکته دیگر اینست که دبیر دینی باید درس خود را چنان تنظیم کند که محتوای آن با موقعیت روحی دانش‌آموزان تناسب داشته باشد. حتی عرفا و متصوفه نیز همیشه توجه می‌کرده‌اند که مریدشان در چه موقعیتی است. ما نباید از دین خدا یک چهره خشن و قهار برای دانش‌آموز بسازیم. افراد را طوری بار نیآوریم که همیشه در حال ترس و وحشت باشند، همیشه بیاد مرگ و دوزخ و آتش باشند.



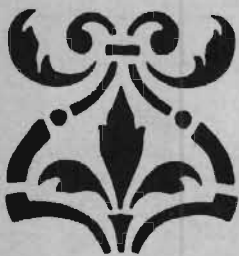
✽ در حفظ نظم کلاس معلم اگر از نظر روحی و شخصیت قوی باشد به راحتی می تواند کلاس را کنترل کند.

هنوز هم دارم. اصلاً خستگی هایم سرکلاس مرتفع می شود و هر قدر هم سرکلاس باشم احساس کسالت نمی کنم. اما باید بگویم بعضی از شاگردان حرکات آدمی را ناخودآگاه تقلید

می کنند - مخصوصاً اگر علاقه و دلبستگی هم داشته باشند - بارها شده است که مثلاً شاگردی پس از سالها آمده است و ضمن تشکر می گوید: آقا آن برخورد و شیوه ای که شما با ما رفتار کردید اکنون خودم معلم شده ام و با شاگردانم همان را عمل می کنم و موفق هم هستم. چه بسا شده است که من بدانش آموزی هیچ امیدوار نبوده ام ولی دیده ام که چه تحول عجیبی در او پیدا شده است. در حقیقت همه چیز برای من خاطره انگیز بوده و اگر بخواهم عرض کنم دهها خاطره می توانم بگویم.

به عنوان نمونه، از آنجا که من بین افراد فرقی نمی گذارم و به نظر من همه بنی آدم ارزش واحدی دارند - بگذریم از تفاوت هایی که خود دین قائل شده و در آنها بحثی نیست - زمانی جائی ایستاده بودم که نماز بخوانم، بسچها جائی برای نماز خواندن نداشتند، من عبادی خود را برای آنها پهن کردم که روی آن نماز بخوانند، من خیال نمی کردم کار مهمی کرده باشم ولی بعدها همین ها گفتند، این حرکت شما برای ما بسیار آموزنده بود.

رشد معارف - از اینکه این فرصت را در اختیار مجله رشد معارف قرار دادید سپاسگزاریم و توفیقات شما را از درگاه الهی مسئلت می نمائیم.



با گرز آتشین ایستاده و می خواهد به سر این بچه های نوبالغ و معصوم بکوبد. بلکه باید این بچه ها را شاداب و امیدوار به آینده بار آورد. حتی در روایات مشاهده می کنیم که امام صادق (ع) می فرماید که من در آغاز جوانی زیاده عبادت می کردم، پدرم به من فرمود: اعتدال در عبادت را حفظ کن. از امیرالمؤمنین (ع) نقل است که می فرمود: در عبادت خودتان را زیاد خسته نکنید که شادابی روحتان از بین می رود. خود امیرالمؤمنین اهل نشاط و شوخی بود. بله، معلم دینی باید روح شادابی و نشاط را در دانش آموز بدمد و او را به زندگی امیدوار کند. خداوند را به رحمت و لطف به او بشناساند، به آنها تأکید کند که ما بعد از مرگ در انتظار نعمت خداوند هستیم، رحمت الهی در انتظار ماست، خداوند در قرآن ۱۱۴ بار عبارت بسم الله الرحمن الرحیم را به کار برده است و اگر در آغاز سوره توبه هم نیامده گوئی یک عنایتی بوده است که مثل قضای نماز، آنرا جبران کند و لذا در سوره نمل دوبار این عبارت را ذکر کرده است. البته منظور این نیست که از عذاب و عقاب الهی هیچ نگوئیم بلکه مهم درک موقعیت و تناسب با روحيات و سن و سال بچه ها است.

رشد معارف - با تشکر از توضیحاتی که فرمودید می خواستیم تقاضا کنیم از خاطرات جالبی که از دوران تدریس خود دارید برای ما نقل کنید.

من همیشه به کار معلمی دلبستگی داشتم و

در روایات ما هست که اگر دل مؤمن را بشکافی در آن دو نور می بینی که یکی نور خوف و یکی نور رجاء است که یکی بردیگری نمی چربد. مبدا ما، از خداوند تصویری تهدیدآمیز بسازیم که دانش آموز مرعوب شود. شنیده ام که برخی آموزگاران محترم مثلاً کتابهای مربوط به معاد مرحوم شهید دستغیب را به کلاس ابتدائی برده و از مواقف قیامت و عذابهای آخرت برای آنها خوانده اند که تأثرات روانی ناگواری هم بجا گذاشته است. خوب، آن بزرگوار در یک مسجدی، آن هم در زمان طاغوت که ناچار با تشرعده ای را می بایست تکان بدهی، درباره قیامت و احوال آن مطالبی را فرموده اند ولی به این معنا نیست که معلم آن را بیاورد برای بچه ها بخواند و روحیه آنها را متزلزل نماید. هر تعلیمی جائی و موقعیتی مناسبی می خواهد، طرح مسائل برای یک بچه دبستانی و یا حتی دبیرستانی یک لطافت و ظرافت خاصی لازم دارد. در زمانی که تدریس می کردم بودند بسیاری از بچه ها که در آن زمان با وضع ظاهری و قیافه و سویی سر و صورت آنچنانی و لباسهای جورواجور به کلاس می آمدند ولی هم آنها گاهی با شنیدن داستانی از زندگی ائمه معصومین، بزرگان و اولیاء خدا، و گاهی با نقل یکی دو حدیث که از نظر عاطفی و انسانی و اخلاقی با سن و سال آنها تناسب داشت، به کلی دگرگون می شدند و اشک از چشمانشان جاری می شد و بسیاری از آنها بعداً حتی شهید شدند و اکنون هم که گاهی به قبرستان قم می روم می بینم آنها را جزو شهدا به خاک سپرده اند. لذا نباید یک دین خشن و انعطاف ناپذیری بسازیم که فرشته ای همواره